

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۲۸ دسمبر ۲۰۱۷

یکی از هزاران خیانت باند های خلق و پرچم

چهارشنبه ۶ جدی ۱۳۹۶ - کابل: وقتی در مضمون دری این شعر را می خواندیم:

کتاب مدح ترا آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

این که معلم ما چه تبصره می کرد، زیاد برای ما مهم نبود، درک همان وقت خود ما این بود که شاعر فردی بوده خود فروخته، که برای به دست آوردن مقداری امتیاز بیشتر، در مبالغه چنان غلو نموده، که تا ابد شاید نمونه نیابد. مگر وقتی امروز بعد از سپری شدن، حدود ۲۵ سال، به آن شعر فکر می کنم و آن را با زندگانی پر از فراز و نشیب خود و ملت خود مقایسه می کنم، و به ریشه تمام این اتفاقات و مصایب نظر می اندازم، بی محابا از بیت شاعر بدین شکل

کتاب "نم" ترا آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

استقبال نموده، با خود می گویم: همان طور که من اکنون از باند های خلق و پرچم که تمام مصیبت های میهن از چاکری و فرومایگی آنها نشأت می کند، منزجر هستم و هر قدر از آنها بگویم و یا بشنوم، باز هم احساس می کنم که کم گفته و شنیده ام، شاید شاعر هم از ممدوح خود به همان اندازه راضی و متأثر بوده، که چنان بیستی را سروده است. در اینجا من در اوج کشمکش های اخوانی ها و تکنوکراتها، که از دندان کشیدن شروع کرده به یقین به ایزار کشیدن خواهد رسید، به یکی از هزاران خیانت باند های خلق و پرچم مختصراً اشاره می نمایم.

می دانیم که تا قبل از به قدرت رساندن آنها، در افغانستان هیچ چیزی بدتر از جاسوسی و جاسوس نبود. مردم از جاسوس چنان متنفر بودند، که کافی بود تا گفته شود، "دیوارها موش دارد" تا همه سکوت نموده، کلمه ای بر زبان نیاورند. مگر از زمانی که خلق و پرچم بعد فجایع هفت ثور و ۶ جدی، اختیار دار مقرر گردیدند، همان ارزش چنان به ضد خود مبدل گردید، که جاسوسی به جای شرم و خجلت، افتخار شمرده شد، از آن روز به بعد هم مدافعان "اسلام سیاسی" و هم تکنوکراتهای آمده از شرق و غرب، از تنها چیزی که نمی شرمند، این است که کسی آنها را جاسوس بیگانه بگوید، به دور و برتان نظر اندازید، یک بار "باند ارگ" و تمام کابینه اش را از نظر بگذرانید، اگر فردی را در جمع یافتید که جاسوس نباشد، برایم بنویسید تا شعر را به شکل دیگری بنویسم.

برای آن که جاسوس خواندن باند های خلق و پرچم، بهتان تلقی نگردد، توجه تان را به این نقل مختصر از کتاب "واسیلی متروخین" یکتن از اعضای "ک. ج. ب" معنون به "ک. ج. ب. در افغانستان" که آقای "احمد ضیاء رهگذر" آن را ترجمه نموده، جلب می نمایم:

۱- نورمحمد ترکی در سال ۱۹۵۱ به صفت اجنت گماشته شد ، اسم رمزی " نور " بعد از کودتا به " دیدوف " تغییر کرد.

۲- ببرک کارمل در سال ۱۹۵۷ شامل ک. ج. ب. شد ، به اسم " مرید "

۳- حفیظ الله امین " کاظم "

۴- جنرال قادر " عثمان "

۵- عبدالصمد ازهر " فتح "

۶- محمود بریالی " شیر "

۷- دستگیر پنجشیری " ریچارد "

۸ - گلابزوی " محمد یا ممد "

۹ - جنرال رفیع " نیروز یا نوروز "

۱۰ - غلام جیلانی باختری " کاس "

۱۱- شاه محمد دوست " پیرنس "

۱۲- ۱۳- ۱۴- لایتناهی

کتاب "نم" ترا آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

فکر می کنید روزی برسد که یک تن از افراد "سیا"، "موساد"، "واواک"، "آی. اس. آی" و ... لستی از اعضای شان را افشاء نمایند؟؟ من مطمئن هستم، تا شما چه فکر می کنید.

دیده شود چه می شود!!